

بسم الله الرحمن الرحيم

رابطه شفاعت و جرأت‌ورزی به گناه از دیدگاه علامه جوادی آملی

اعظم سالارمرادی^۱

چکیده

شفاعت یکی از عقاید مسلم اسلام است که به اذن الهی انجام می‌گردد. قرآن به اصل شفاعت و منوط بودن آن به اذن و رضای خداوند تصریح دارد؛ ولی درباره کیفیت و کمیت آن مطلبی وارد نشده است. روایات حدود آن را معین فرموده و آن را مطلق نمی‌داند. با ظهور وهابیت اختلاف نظرهایی در مورد اصل شفاعت و کیفیت و کمیت آن پیدا شد. به طوری که وهابیت اعتقاد به شفاعت را موجب تجری نفوس مایل به گناه بلکه موجب تشویق آنها به ارتکاب گناه می‌دانند. این سخن زیر بنای اعتقادی مسلمانان را خدشه دار می‌کند و همین اهمیت بحث را دو چندان می‌نماید. این پژوهش به روش توصیفی به بررسی رابطه شفاعت و تجری پرداخته است. به دلیل اینکه علامه جوادی آملی به عنوان مفسری فیلسوف به این شبهه جواب داده است این نوشته از دیدگاه ایشان به رشته تحریر در آمده است. از دیدگاه علامه جوادی آملی اعتقاد صحیح به شفاعت باعث کاهش گناه است و نه تنها باعث تجری به گناه نمی‌شود بلکه شفاعت روزنه امیدی است که انسان را در خوف و رجا نگه می‌دارد.

واژگان کلیدی: تجرّی، شفاعت، علامه جوادی آملی.

^۱. طلبه سطح ۲ حوزه علمیه فاطمه الزهرا (سلام الله علیها) قم. ۰۹۳۶۰۳۷۲۹۶۴. mosbatsa@gmail.com

مقدمه

شفاعت یکی از مسایل مهم و مورد بحث در جهان اسلام است، به طوری که برخی مانند شیعیان دوازده امامی با استناد به ادله آن را تایید و برخی مانند وهابیت نیز آن را رد کرده‌اند. اینکه شفاعت موجب جرأت ورزیدن شخص به گناه شود یکی از ادله طرفداران رد شفاعت است. اهمیت پاسخ به این شبهه آنجا مشخص می‌شود که برخی با تمسک به همین دلایل دین اسلام را ترک کرده و مشرک می‌شوند یا عدل الهی را زیر سوال می‌برند و بنیان دیگر مسلمین را سست می‌کنند. با توجه به وجود این گونه شبهات، ضروری است که این مسئله مورد بحث قرار بگیرد تا قلوب مسلمین نسبت به حق بودن دین اسلام و آموزه‌های آن راسخ‌تر از قبل شود.

از جمله کتبی که درباره این مسئله نوشته شده است می‌توان به این موارد اشاره کرد: کتاب تفسیر تسنیم نوشته علامه جوادی آملی که تفسیر ترتیبی کل قرآن است و هنوز به اتمام نرسیده است که در جلد ۴ به تفصیل به مسئله شفاعت، اقسام، مراتب و شبهات آن پرداخته شده‌است؛ کتاب تفسیر المیزان نوشته علامه طباطبایی نیز که تفسیری اجتهادی است و در ۲۰ جلد تفسیر قرآن بیان شده است و به مسئله شفاعت، انواع آن، شبهات و پاسخ به شبهات آن در جلد ۱ بطور کامل پرداخته شده‌است؛ کتاب تفسیر نور آقای قرائتی که در ۱۰ جلد به تفسیر قرآن پرداخته و در مسئله شفاعت به شفاعت کنندگان در قیامت و شرایط شفاعت شوندگان پرداخته است و درباره شبهات شفاعت سخنی مطرح نشده‌است؛ کتاب پیام قرآن آقای مکارم شیرازی که تفسیری موضوعی است و با همکاری جمعی از نویسندگان در ۱۰ جلد به نگارش در آمده‌است که در جلد ۳ به سرچشمه پندار شفاعت و در جلد ۶ به قرآن و مسئله مهم شفاعت، گروه‌های پنجگانه آیات شفاعت، مفهوم و شبهات آن پرداخته شده‌است.

کتب بسیار دیگری نیز موجود است که به مسئله شفاعت پرداخته‌اند ولی به طور پراکنده به این شبهه پاسخ داده‌اند که رابطه ی میان شفاعت و جرأت ورزی به گناه چیست؛ اما این نوشته درصدد است به صورت خاص به بررسی این شبهه از دیدگاه علامه جوادی آملی بپردازد. به همین منظور در ابتدا به مفهوم شناسی شفاعت و تجرّی پرداخته شده سپس جایگاه تجرّی در اسلام مورد بررسی قرار گرفته و بعد از آن به مسئله شفاعت، شبهه رابطه شفاعت و تجرّی به گناه و پاسخ به این شبهه از دیدگاه علامه جوادی آملی پرداخته شده‌است.

مفهوم شناسی

تجری: از ریشه جرء علیه: بر او حمله کرد^۱ و در اصطلاح یعنی جرأت و بی پروایی در مخالفت عملی با شرع مقدس در حالی که آن عمل در واقع خلاف شرع و گناه نیست.^۲

شفاعت: از ریشه شفع، «الشفع ضمّ شیء الی مثله»: شفیع به معنای انضمام چیزی به چیزی است^۳، «شفع العدد صیره»: به معنای عدد را شفیع کرد یعنی آن را زوج کرد. در اصطلاح به معنای جفت است و شفیع کسی است که جفت شفاعت شونده واقع می شود^۴. همچنین شفاعت یعنی پیوند به دیگری که یاری دهنده او و طلب کننده او است و بیشتر در پیوند کسی به کار می رود که از حرمت و مرتبه برتری برخوردار است.^۵

۱. جایگاه تجری در اسلام

«تجری به عنوان یکی از زیر بناهای تمامی گناهان و انحرافات از دین مبین اسلام بسیار مورد توجه است. منظور از تجری، جرأت بر گناه، بی اهمیتی به گناه، ارتکاب بدون دغدغه گناه و سهل انگاری در انجام گناه است.

در مکتب اسلام برای جلوگیری از جرأت ورزیدن بر گناه، همواره به نهی و مذمت از آن توجه ویژه شده است تا از آثار مخرب آن از قبیل تکرار گناه، کوتاهی عمر و انتشار فساد در جامعه جلوگیری کند. جهت تشخیص این رذیله در روایات و متون دینی به علائم و نشانه هایی اشاره شده است که مهمترین آنها عبارتند از آشکارا گناه نمودن، اظهار لذت و خوشحالی از انجام گناه، بازگو کردن گناه و اصرار بر گناه که از عواملی همچون غفلت، تصورات غلط، پیروی از هوی و هوس و کوچک شمردن گناه نشأت می گیرند.

۱. سایت المعانی، ۱۳۹۸/۴/۲۳

۲. صالح احمدی، تجری بر گناه، سایت مجمع جهانی صادقیین علیهما السلام، ۱۳۹۵

۳. مفردات راغب، ص ۲۷۰، ذیل ماده شفیع.

۴. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۴، ص ۲۱۰

۵. معنا شناسی واژگان قرآن، ص ۳۴۱

امیرمؤمنان علی «علیه السلام» در یکی از خطب خود خطاب به مسلمانان فرمودند: وَأَيُّمُ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِي الْكَبِيرِ وَعَصَاهُ فِي الصَّغِيرِ لَجُرَّاتُهُ عَلَى عَيْبِ النَّاسِ أَكْبَرُ: سوگند به خدا اگر گناه بزرگی را هم مرتکب نشده و عصیان او اندک و کوچک باشد، همین جرأت و گستاخی او بر بازگویی عیب مردم، گناهی بس بزرگتر است^۱»^۲

۲. شفاعت

«ماهیت شفاعت در حقیقت تتمیم قابلیت قابل است یعنی شفیع کاری می کند که قابل از کاستی دور شده و به کمال برسد. عقل اقتضا دارد که اگر موجودی فاقد کمالی بود، باید آن کمال را از مبدئی که عین کمال است دریافت کند و اگر نصاب لازم را برای کمال یابی ندارد باید با استمداد از وسائط و وسائلی قابلیت خود را به حد نصاب برساند و چنین چیزی نه تنها قانونی را نقض نمی کند بلکه مقتضای قوانین عقلی است؛ به بیان دیگر شفاعت درباره یک شخص بدین معنا نیست که در عین حال که او ناقص و فاقد شرایط قبول است شفاعت درباره او پذیرفته شود یا در شفاعت تشریعی به معنای ابطال قانون مجازات و عدم جریان آن درباره شخص مجرم با بقای استحقاق او برای مجازات نیست بلکه شفاعت به معنای تغییر و تحول در مجرم است به گونه ای که استحقاق کیفر را از او سلب کرده، تخصصاً او را از قانون جزا و شمول آن خارج سازد چنان که توبه انسان گنه کار را از استحقاق کیفر بیرون می آورد و مستحق عفو خداوند می کند: لا شفیع انجح من التوبه، مثلاً پس از نماز استسقا چنین نیست که بدون هیچ تغییری در جو باران بیارد بلکه از باب «إِنَّهُ تَعَالَى إِذَا أَرَادَ أَمْرًا هَيَّا أَسْبَابَهُ»^۳ خدای سبحان بر اثر نماز باران، اسباب ریزش باران را فراهم می سازد مانند اینکه به باد فرمان می دهد تا ابر را به سرزمین سوزان برساند: «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا...»^۴ و اگر ابر باشد ولی نیاز به متراکم شدن داشته باشد به باد فرمان تراکم و جابجایی می دهد: «فَيَبْسُطُهُ»

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۰

۲. احمدی، تجرّی بر گناه، سایت مجمع جهانی صادقین علیهما السلام، ۱۳۹۵

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۸، ۱۵۴

۴. فاطر: ۹

فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ...^۱» به هر حال همانطور که نماز استسقا سبب می شود که شرایط ریزش باران فراهم شود توبه و مانند آن از اسباب شفاعت باعث تحول حال گناهکار می شود تا به حد نصاب قبول عفو یا تخفیف یا ترفیع برسد.^۲»

۳. شبهه رابطه شفاعت و جرأت ورزی به گناه

«وهابیان که در دو قرن اخیر به رهبری محمد بن عبدالوهاب سرزمین حجاز را تحت نفوذ افکار خود قرار داده‌اند در معتقدات تند و حادّ خود که بیشتر در زمینه توحید است تنها با شیعه مخالفت ندارند بلکه با غالب مسلمان‌های اهل تسنّن مخالفند. پیروان این مکتب همانند خود محمد بن عبدالوهاب افرادی خشن و غیر قابل انعطاف و متعصّب هستند و بیش از آنکه روی منطق تکیه کنند، شدّت عمل و خشونت به خرج می‌دهند و مسائل اسلامی را در مبارزه کردن با چند مسئله مثل شفاعت و زیارت قبور و توسّل خلاصه کرده و عملاً مردم را از مباحث مهم اجتماعی اسلام مخصوصاً آنچه مربوط به عدالت اجتماعی و محو آثار استعمار و مبارزه منطقی با غلبه روح مادی‌گری و مکتب‌های الحادی است دور نگه داشته‌اند. در هر صورت آنها در مورد مسئله شفاعت چنین می‌گویند: «هیچ کس حق ندارد از پیامبر شفاعت بطلبد و مثلاً بگوید: «یا مُحَمَّدُ اِشْفَعْ لِي عِنْدَ اللَّهِ» زیرا خداوند می‌گوید: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»^۳ درست است که خدا به او مقام شفاعت داده ولی با این حال نهی کرده‌است که از او طلب شفاعت کنیم و گفته است: «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»^۴ به علاوه مقام شفاعت منحصر به پیامبر نیست و فرشتگان و دوستان خدا نیز این مقام را دارند؛ آیا می‌توانیم از آنها نیز درخواست شفاعت کنیم؟ اگر کسی چنین بگوید پرستش و عبادت بندگان صالح خدا را کرده‌است نه پرستش خدا را. در حقیقت شبهه ای که معمولاً در نوشته های وهابیان آمده این است که شفاعت باعث نقض غرض است چون هدف آفرینش انسان ها عبادت است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۵ و انبیا برای تبشیر و انذار و اتمام حجت آمده‌اند: «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ»^۶ پس شفاعت سبب

۱. روم: ۴۸

۲. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۴، ص ۲۶۳ - ۲۶۴

۳. جن: ۱۸

۴. همان

۵. ذاریات: ۱۵۶

۶. انفال: ۴۲

جری شدن تبهکاران و هتک حرمت احکام می شود و غرض مزبور نقض می گردد. عجیب این است که این گروه در نسبت دادن شرک به سایر مسلمانان و کسانی که با عقاید آنان هماهنگی ندارند اعم از شیعه و سنی، به اندازه‌ای جری و جسور هستند که خون و مال مسلمانان دیگر را به سادگی مباح و حلال می‌شمارند و قتل آنها را خیلی آسان مجاز می‌دانند. شیخ سلیمان بن سحمان در کتاب الهدیه السنیه چنین می‌گوید:

کتاب و سنت گواهی بر این می‌دهند که هر کس فرشتگان و انبیاء یا ابن عباس و ابو طالب و امثال آنان را واسطه میان خود و خدا قرار بدهد که در پیشگاه خدا برای او شفاعت کنند، به خاطر اینکه آنان مقرب درگاه خدا هستند، همان طور که در نزد سلاطین شفاعت می‌کنند، چنین کسانی کافر و مشرکند و خون و مال آنها مباح است اگر چه « أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ » بگویند و اگر چه نماز بخوانند و روزه بگیرند.^۱

۴. پاسخ به این شبهه

علامه جوادی آملی در پاسخ به این شبهه چنین می‌فرماید: « با توجه به اینکه خدای سبحان نه به نحو ایجاب کلی فرمود هر گناه یا هر گناهکار با شفاعت شافعان بخشیده می‌شود و نه خصوصیت گناهی که با شفاعت بخشیده می‌شود روشن فرمود و نه خصوصیت شخص یا گروهی که شفاعت می‌شوند معین کرد بلکه در همه موارد یاد شده به نحو اجمال و ایجاب جزئی سخن گفته است چنین شفاعتی نه تنها سبب تجری معصیت کار نیست بلکه امید می‌آورد و زمینه اصلاح امور و جبران گذشته تلخ را فراهم می‌سازد و همواره انسان را بین خوف و رجا نگه می‌دارد به ویژه وقتی در نظر بگیرد که خدای رحمان، خدای قهار نیز هست و خدای «ارحم الراحمین فی موضع العفو و الرحمة»^۲ خدای «اشد المعاقبین فی موضع النکال و النقمه»^۳ نیز هست و نیز ملاحظه می‌کند که همان خدایی که وعده نجات و شفاعت می‌دهد هشدار هم داده است: «کسی خود را از مکر و حيله خدا در امان می‌بیند و غافل است که خاسر بوده سرمایه‌ی جان و ایمانش را از دست داده باشد»^۴ وگرنه انسانی که سرمایه‌ی خود یعنی عقل و ایمان را حفظ

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ص ۲۳۹-۲۴۲

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۳۳۷

۳. همان

۴. اعراف: ۹۹

کرده و موحد و مسلمان است پیوسته بین خوف و رجا قرار دارد هم احساس امان محض نمی کند و هم با توجه به « لا تياسوا من روح الله انه لا يياس من روح الله الا القوم الكافرون^۱ » ناامید نمی شود هم «يحذر الاخره» است و هم «يرجوا رحمه ربه^۲». او می داند که خدای غفور از غیر شرک، بدون توبه می گذرد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لِمَن يَشْرِكُ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ^۳» چون اگر غفران در این آیه مقید به توبه باشد استثنای شرک معنا ندارد زیرا گناه شرک نیز با توبه بخشوده می شود لکن قید لمن يشاء سبب ابهام می شود زیرا دقیقاً معلوم نیست که از میان میلیاردها انسان مسلمان و موحد چه کسانی مصداق من يشاء هستند به بیان دیگر شفاعت در حد درمان است و همانند دارو است که هیچ انسان عاقلی را تشویق به بیماری نمی کند و نظیر قاعده من ادرك در فقه است که اختصاص به فوات قهری و سهوی دارد و شامل کسی که عمدا نمازش را به تاخیر بیندازد و وقت را تفویت کند نمی شود بلکه به تعبیر علامه طباطبایی (قدس سره) اگر کسی با اعتماد بر شفاعت و توبه و استغفار تن به گناه داده این امور را مجوز سرکشی خود قرار دهد احياناً گرفتار گناه مضاعف شده است^۴. به ویژه با توجه به اینکه گاهی گناهی زمینه برای گناهی دیگر می شود و بلکه گناهان بزرگ و اصرار بر آن، ارتکاب اکبر کبایر (شرک) را در پی دارد^۵. از این رو قرآن به جامعه بشری هشدار داده می فرماید: آنها که اصل مبدا و معاد و وحی را پذیرفته اند آیا هنوز وقت آن نرسیده که بترسند و خاشع شوند و همانند اهل کتاب نباشند که به تدریج از دستورهای آسمانی جدا شده به قساوت قلب مبتلا شدند^۶.^۷

۱. یوسف : ۸۷

۲. زمر : ۹

۳. نساء : ۴۸

۴. موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۶۶

۵. روم : ۸

۶. حدید : ۱۶

۷. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۴، ص ۲۷۱ - ۲۷۳

نتیجه گیری

آنچه مسلم است این است که مجازات‌های الهی چه در این جهان و چه در قیامت جنبه انتقامی ندارد و هیچ کس نمی‌تواند از آن فرار کند و یا آن را دور بزند اما بسته بودن راه برگشت و اصلاح آن هم به طور کامل نه تنها بازدارنده از گناه نیست؛ بلکه موجب تجرّی هم می‌شود چون شخص گناه کار، افسرده و دلسرد می‌شود که راه برگشتی ندارد پس برایش فرقی نمی‌کند که چقدر گناه کند، در نتیجه نباید راه بازگشت و اصلاح را به کلی بر روی گناهکاران بست؛ بلکه باید به آنها امکان داد که خود را اصلاح کنند و به سوی خدا و پاکی برگردند. شفاعت در معنای صحیحش وسیله‌ای است برای بازگشت گناهکاران و آلودگان و در معنی غلط و نادرستش موجب تشویق و جرأت بر گناه است و این موضع که شفاعت نقض غرض است و موجب تجرّی انسان بر گناه می‌شود، اهمیت پاسخ به این شبهه را نشان می‌دهد؛ پس اینکه گفته می‌شود امید به شفاعت و تکیه بر آن باعث می‌شود که مردم آن را چراغ سبزی برای گناه کردن ببینند و به خیال اینکه هر گناهی هم مرتکب شوند باز در روز جزا مورد شفاعت شفیعان قرار می‌گیرند، اشتباهی بزرگ است چون شفاعت نه تنها تشویق به گناه نمی‌کند بلکه یک عامل بازدارنده قوی نسبت به گناه است و به گناه کاران اعلام می‌کند که به اذن الهی اگر از مسیر گناه برگردند و رابطه خود را با اولیای الهی بهبود بخشند و از نظر عمل و ایمان خود را به آنان شبیه کنند و حتی برسانند در روز جزا مورد شفاعت همین اولیاء قرار گرفته و مورد عقاب واقع نمی‌شوند. کسانی که به طور کلی منکر مسئله شفاعت شده‌اند در حقیقت مفهوم و جنبه‌ها و شرایط صحیح شفاعت را درک نکرده‌اند و یا از روی عناد منکر چنین مسئله‌ای شده‌اند در حالی که آیات شفاعت به خوبی نشان می‌دهد که مسئله شفاعت از نظر منطق اسلام یک موضوع بی قید و شرط نیست بلکه قیود و شرایطی از نظر جرمی که درباره آن شفاعت می‌شود از یک سو، شخص شفاعت شونده از سوی دیگر، و شخص شفاعت کننده از سوی سوم دارد که چهره اصلی شفاعت و فلسفه آن را روشن می‌سازد و می‌توان گفت: «که شفاعت راهی است برای امیدواری مبتلایان به گناه و همانند داروست که هیچ انسان عاقلی را به بیماری تشویق نمی‌کند بلکه مبتلایان را درمان می‌کند»^۱ و پیوسته انسان را میان خوف و رجا نگه می‌دارد و مایه تجرّی افراد بر گناه نمی‌شود بلکه اعتقاد صحیح به آن باعث می‌شود انسان هیچ‌گاه به فکر گناه نیفتد.

۱. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۴، ص ۲۷۳

منابع

- قرآن
- نهج البلاغه
- ۱. اصفهانی، راغب، مفردات، ترجمه: حسین خدایرست، قم: نوید اسلام، چهارم، ۱۳۹۰ هـ ش.
- ۲. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء، ششم، ۱۳۸۹ هـ ش.
- ۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، پنجم، ۱۳۷۴ هـ ش.
- ۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، ۱۴۰۳ هـ ق.
- ۵. مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، نهم، ۱۳۸۶ هـ ش.
- ۶. سایت المعانی.
- ۷. سایت مجمع جهانی صادقین علیهما السلام.